

## برگ هایی از تاریخ جنبش کارگری ایران (6)

### واقعه ی 18 فروردین 1358 و جان باختن ناصر توفیقیان

افشین شمس قهفرخی

امروز عصر شنبه 18 فروردین 1358 خورشیدی است و اینجا مقابل استانداری اصفهان است... هیاهویی بر پا است و عده ای به سوی کارگرانی که در برابر استانداری تجمع کرده اند سنگ پرتاب می کنند. مهاجمین به سوی کارگران هجوم می آورند... و ناگهان صدای چند گلوله پیاپی جمعیت را تکان می دهد. یکی از گلوله ها بر سینه ناصر می نشیند. او به زمین می افتد و قلب پرشور و پر از عشقش به انسان و زحمتکشانش از کار باز می ایستد.

تجمع آرامی که در روز 18 فروردین 1358 به خشونت کشیده شد، تجمع اعتراضی ده هزار نفر از کارگران فصلی و بیکار اصفهان بود. این کارگران از وضعیت نابسامان زندگی و بیکاری به تنگ آمده بودند. آن روزها روزهای سختی برای کارگران ساختمانی و کارگران کارخانه های اصفهان بود. روزهایی که با بیکاری و بی پولی تداومی می شد با این تفاوت که با پیروزی انقلاب بهمن 57 آزادی های دمکراتیک در سطح جامعه به کرسی نشانیده شده بود. آری خون شهدای بهمن 57 این فضا را پدید آورده بود تا طبقه کارگر ایران به وضعیت موجود خود به صورت علنی اعتراض کند. کما اینکه همین طبقه بود که تیر خلاص را در شقیقه ی رژیم سلطنتی شلیک کرد.

با شروع اعتراضات در پاییز 57 تعدادی از صاحبان شرکت های ساختمانی و کارخانه جات با جمع آوری و انتقال سرمایه های بانکی خود به خارج از ایران گریختند در حالی که مطالبات و حقوق های عقب افتاده کارگران را نپرداخته بودند. از طرفی بحران اقتصادی ناشی از تحولات سیاسی و رکود کارهای ساختمانی و تاسیساتی باعث شده بود تا در پرداخت دستمزد کارگران و کارمندان شرکت ها وقفه بیفتد. این روال پس از پیروزی انقلاب، نه تنها ادامه بلکه شدت نیز پیدا کرد و گرانی اقلام مصرفی و کالاها نیز به این بحران اضافه گردید. در ساختار اداری و سیاسی وزارت کار نیز تغییر محسوسی رخ نداده بود: وزارت کار به داریوش فروهر رهبر "حزب ملت ایران" سپرده شده بود که نه دغدغه ی کارگری و نه تفکر ضد سرمایه داری داشت. بنا بر این تنها

راهی که برای کارگران باقی می ماند اعتراض به وضع موجود و سازماندهی تشکل های مستقل بود. شوراهای کارگری در شرکت نفت خوزستان اولین تجربه ای بود که از دل قیام 57 بیرون آمده بود و با طرح خواست های رادیکال سیاسی به مبارزه کارگران رنگ و بوی مبارزه طبقاتی می دهد. شعارهایی از قبیل: زندانی سیاسی آزاد باید گردد- همبستگی با فرهنگیان و دانشجویان مبارز- لغو حکومت نظامی- از جمله شعارهایی بود که از سوی کارگران آگاهانه و هدف مند در آن روزها داده می شد.

حضور فعالین کارگری در بین کارگران مخصوصا کارگران پروژه ای فصلی و آموزش و سازماندهی بخش هایی از آن ها باعث شده بود تا زمینه ی مبارزه ی این بخش از طبقه کارگر شکل واقعی تری به خود بگیرد. این حرکت در اصفهان، خوزستان و کارگران مهاجر چهار محال و بختیاری و کردستان بیشتر به چشم می خورد.

در واقع شرایط عینی زندگی، بیکاری و عدم پرداخت دستمزدهای معوقه از یک سو و پیشینه ی کار تشکیلاتی در بین کارگران از سوی دیگر باعث شد تا حرکت های اعتراضی کارگری در همان روزهای اسفند 1357 آغاز شود. این حرکت ها در شکل اعتراضی در اعتصابات، تجمع ها و تحصن ها خود را نشان داد و در شکل سازمان یافته به تاسیس "شورای موسس مرکزی اتحادیه سراسری کارگران پروژه ای بیکار و فصلی ایران" \* منتهی گردید.

کارگران استان اصفهان نیز مانند بقیه همکاران و هم طبقه ای هایشان در این درد و رنج و مبارزه سهیم بودند. آن ها بارها و بارها برای حل مشکلاتشان به خانه کارگر، استانداری، اداره کار و منزل و دفتر آیت الله سید جلال طاهری امام جمعه اصفهان \* مراجعه و تجمع نموده بودند، اما پاسخی دریافت نکرده بودند.

در اولین حرکت سازمان یافته و هماهنگ در روز 6 فروردین 58 کارگران به راهپیمایی دست زدند که این راهپیمایی مورد حمله کمیته انقلاب قرار گرفت و تعدادی از کارگران و فعالان کارگری از جمله "ناصر توفیقیان" دستگیر و مورد بازجویی قرار گرفتند. این بار کارگران به انتشار قطعنامه دست زدند و خواسته هایشان را رسماً به داریوش فروهر وزیر کار وقت اعلام کردند. اما به جای پاسخ از جاهای مختلف بر آن ها سیل اتهام باریدن گرفت: ضد انقلاب- اخلال گر- منافق و...

کارگران به استانداری مراجعه کرده و با "مهندس مصحف" معاون استانداری وارد مذاکره شدند. مصحف در پاسخ به آنان قول داد تا به خواسته هایشان رسیدگی کند و

نتیجه را در روز 18 فروردین در محل خانه کارگر اصفهان اعلام نماید. روز هیجدهم فرارسید. کارگران در خانه کارگر تجمع نمودند.

همه آمده بودند: آنها که حقوق هایشان مدت ها بود پرداخت نشده بود، آنها که بیکار شده بودند، آنها که درد و رنج بی حقوقی و سرگردانی را با تمام وجود حس کرده بودند، آنها که بارها و بارها با دستان پینه بسته شان از شرم صورتشان را در مقابل زن و فرزندانشان پوشانیده بودند.

یکی از نمایندگان کارگری از میان جمع بالا رفت و شروع به صحبت کرد: دو تن از همکاران ما را دستگیر و در کمیته کتک زده اند...

او در ادامه ضمن اعتراض به این عمل پیام پشتیبانی کارگران فصلی و بیکار تهران را قرائت کرد. وی پس از پایان پیام رو به دوستانش کرد چنین گفت: ما مثل مرغی هستیم که در عزا و عروسی بایست کباب شویم ولی نسوزیم تا برای سرمایه داران و طرفداران آن ها لذیذ باشیم.

یکی از کارگران اجازه خواست و بالا رفت. رو به جمعیت ایستاد و سه خواست عمومی کارگران را با صدای بلند مطرح ساخت: 1- کارگران بیکار باید به سر کار برگردند 2- همه حقوق و مزایای کارگران باید پرداخت گردد. 3- هزینه زندگی باید هر چه زودتر و سریعتر کاهش پیدا کند. او ادامه داد: "مشکل کارگران اصفهان از کارگران تهرانی، خوزستانی، گیلکی و آذربایجانی جدا نیست. همچنین نباید کارگران شاغل خور را از کارگران بیکار و اخراجی جدا بکنند. چون بیکاری در سیستم سرمایه داری مثل شتری است که در خانه ی همه می خوابد. ما شاهد بسته شدن شرکت ذوب آهن و شرکت های خارجی هستیم در نتیجه برای مقابله با این مشکلات چاره را باید در وحدت و تشکیلات بدانیم. جهت سازمان دادن کارگران، لازم است که در هر شهرستان کمیته کارگری تشکیل یابد. از طریق این کمیته ها است که می توان تقاضای های حیاتی و فوری مشترک کارگران را برآورده نمود. تحت فعالیت این تشکیلات است که روابط استثمارگرانه نابود می شود. در گذشته موارد برجسته ای از مبارزه کارگران را شاهد بودیم. اما حالا چند نفری پیدا شده اند که با ادعای رهبری، حرکت کارگران را به انحراف کشانیده اند. الان هستند کسانی که خود را طرفدار کارگر می دانند اما حامی سرمایه داران بین المللی هستند... ما از این دولت و دیگر دولت ها همان قدر حمایت خواهیم کرد که دولت از ما حمایت کند."

این سخنرانی تاثیر مثبتی روی کارگران داشت و مورد استقبال آن ها قرار گرفت. در این حین از معاون استاندار پیام رسید که تا نیم ساعت دیگر در میان کارگران خواهد بود اما با گذشت یک ساعت و نیم انتظار کشیدن هیچ خبری از او نشد. کارگران در پاسخ به این بد قولی و شانه خالی کردن مهندس مصحف در برابر باشگاه کارگران تجمع کردند. مصحف وقتی از این موضوع با خبر شد و فهمید که موضوع جدی است به میان آن ها آمد و اعلام کرد که چون بلند گو برای صحبت کردنش نیست پس سخنرانی نمی کند. کارگران خشمگین شدند: "اقای مهندس وقتی شما قادر به فراهم کردن یک بلند گو برای صحبت های خودتان نیستید چطور می خواهید به خواسته های ما پاسخ دهید؟"

در همین حین جمعیتی از بازاریان و دانشجویان (خودشان خود را این طور معرفی کرده بودند) مذهبی که تا آن لحظه وجود خارجی نداشتند و شاهد هیچکدام از این صحنه ها و بازی با احساسات کارگران نبودند، در محل حاضر شدند آن ها به حمایت از دولت با کارگران به مجادله بر خواسته و شروع به پرخاشگری کردند. کارگران در مقابل حرکات عصبی و تهاجمی "مباحثین" از رییس شهربانی که در آنجا حضور داشت خواستند تا برای جلوگیری از زد و خورد و به تشنج کشیده شدن تجمع از اهانت به کارگران و تهدید آن ها توسط اشخاص ناشناس جلوگیری کنند.

اما هر لحظه بر هجوم مخالفین افزوده می شد. اینها تنها لشگر خشم و دشمنی با کارگران نبودند. معلمی (یا ظاهرا معلم) با تعدادی از شاگردانش از راه رسیدند. معلم بالا و پایین می آمد و به تحریک دانش آموزان علیه کارگران می پرداخت.

کارگران ضمن حفظ آرامش خود خواستار دیدار مجدد شدند اما پاسخ شنیدند: آقای مهندس به نماز رفته اند. کارگران از پا ننشستند و به سراغ علی اکبر پرورش رییس کمیته انقلاب اسلامی اصفهان (منتسب به انجمن حجتیه و هیئت مؤتلفه اسلامی) که نیروهایش در صحنه حاضر شده بودند رفتند و از او برای حفظ آرامش کمک خواستند. عده ای نیز به سراغ تعدادی از روحانیون رفتند و از آن ها خواستند تا از حمله و پرتاب سنگ مهاجمین جلوگیری کنند و نگذارند افراد متعصب به سوی استانداری بیایند.

هنوز از این جریانات چیزی نگذشته بود که مهاجمین به سوی کارگران هجوم آوردند و با کارگران درگیر شدند. چند نفر از کارگران زخمی شدند و مأموران کمیته همچنان با آرامش به صحنه می نگریستند. کارگران چاره ای جز دفاع نداشتند. چند نفر از کارگران شاخه های شکسته شده ی درختان را از روی زمین برداشتند که... ناگهان

لوله های اسلحه های مأموران کمیته به سوی آسمان نشانه رفت صفیر گلوله ها آسمان را شکافت یک شلیک، دو شلیک و ناگهان سر سلاح ها پایین آمد. و لوله یکی از آن ها مستقیماً سینه ی جوانی را هدف قرار گرفت. فقط همان جوان، همانی که 12 روز پیش در تجمع کارگران دستگیر شده بود. همانی که با وجود این که دانشجو بود همیشه و همه جا در کنار کارگران بیکار حضورداشت و پرشور و خستگی ناپذیر در کنارشان بود. همانی که در روزهای انقلاب علیه استبداد سلطنتی در همه ی تظاهرات ها شرکت کرده بود و در دانشگاه با حرارت از کارگران و زحمتکشان دفاع می کرد.

### ناصر توفیقیان:

زانوهایش خم شد. ناصر به زمین افتاد و تیراندازی چند نفر دیگر را هم بر زمین انداخت: علی اکبر اکبریان، جمعه سپاسی و رضا شفیعی که همگی کارگر بودند. داستان همین جا خاتمه نپذیرفت افراد کمیته تعدادی از کارگران را نیز دستگیر و به کمیته انتقال دادند. اما قلب ناصر برای همیشه از حرکت باز ایستاد.

ناصر توفیقیان دانشجوی سال پنجم رشته ریاضی دانشگاه اصفهان بود. ناصر مدتی به عنوان کارگر جوشکار مشغول به کار بود و به عنوان فعال شناخته شده ی کارگری در خصوص مبارزه برای کارگران بیکار و فصلی به شدت فعال بود. به همین جهت قبلاً شناسایی و زیر نظر گرفته شده بود.

کمیته ی انقلاب اصفهان چند روز بعد گزارشی را تهیه و انتشار داد که با اصل قضیه تفاوت های چشمگیری داشت. در این گزارش آمده بود:

« در این روز [18 فروردین] گروهی از کارگران کارخانجات اصفهان که در جریان نهضت اخیر مدتی از کار بیکار شده و حقوق چند ماهه ی آن ها پرداخت نشده است، جهت بررسی خواست های خود و امکان برخورداری از کار و حقوق معوقه، اقدام به اجتماع کردند، در جریان گردهمایی کارگران، افراد مشکوک در صفوف آن ها رخنه کردند و آنان را وادار به راهپیمایی ساختند... کارگران با تحریکات افراد ضد انقلاب در خیابان سپه جنب استانداری به سوی پاسداران که ناظر بر آن ها بودند یورش برده و با اسلحه سرد پاسداران را مضروب می سازند. در این حال مردم به گمان حمله چماق به دستان به کمک پاسداران بر می خیزند، در جریان این مقابله روحانیون اصفهان با ارشاد و راهنمایی های فکری سعی در متفرق ساختن افراد طرفین می پردازند ولی افراد ضد انقلاب مانع سخنرانی آیت الله طاهری می شوند و طی درگیری بعدی یک نفر

به نام ناصر توفیقیان دانشجوی سال پنجم رشته ریاضی دانشگاه اصفهان که کارت کارگری جوشکار در جیب با خود داشت کشته شد و چند نفر دیگر مجروح گردیدند» اطلاعیه کمیته در حقیقت دال بر یک حرکت اعتراضی فی البداهه و فقط شامل شرکت کارگران از کارخانجات داشت و نفوذ افراد ضد انقلاب! به کار بردن جمله «کارت کارگر جوشکار در جیب داشت» نیز در حقیقت با این منظور عنوان شده تا کارگر بودن ناصر زیر سؤال برود.

اما پاسخ عملی به این اطلاعیه 3 روز بعد (21 فروردین) داده شد: یک هزار دانشجوی دختر و پسر دانشگاه اصفهان در اعتراض به جان باختن ناصر در دادگستری اصفهان تحصن کردند. دانشجویان متحصن با انتشار بیانیه ای در 3 ماده خواستار شناسایی و مجازات عاملین این واقعه شدند.

کارگران پروژه ای و بیکار بارها و بارها در تجمعات خود (در شهرهای مختلف) جان باختن ناصر را محکوم و خواستار شناسایی و مجازات عاملین شهادت او شدند. بر اثر فشارهای عمومی کمیسیون حقوق بشر یک هیأت را جهت رسیدگی به پرونده ناصر به اصفهان اعزام داشت که این هیأت با همکاری «کانون و کلا و جمعیت حقوقدانان اصفهان» به تحقیقات گسترده ای در این زمینه دست زد. این هیأت چندی بعد گزارشی را منتشر کرد که نتیجه تحقیقاتش بود: گلوله ای که ناصر با آن به قتل رسیده بود از یک اسلحه با کالیبر 7 میلی متری شلیک شده. سرپرست سپاه پاسداران اصفهان اعلام کرده بود که چنین اسلحه ای در ایران وجود ندارد در حالیکه این سلاح یک اسلحه کمری بود و در اختیار ارگان های مسلح نیز قرار داشت... ناصر توفیقیان بارها مورد تهدید و شناسایی کمیته قرار گرفته و یک بار در 6 فروردین بازداشت شده بود. نمایندگان کمیسیون در پایان گزارش خود چنین آوردند: «با توجه به این برخوردها ناصر به عنوان فردی فعال مورد شناسایی افراد قرار گرفته بود و شهادت او به احتمال قوی می تواند یک ترور سیاسی باشد»

در تحقیقات بعدی مشخص گردید عامل اصلی تحریک دبیری بوده که دانش آموزان را برای رفتن به استانداری و نفوذ در جمع کارگران تشویق می کرده است.

امروز نزدیک به 28 سال از آن روزها می گذرد و جنبش کارگری فراز و نشیب فراوانی را به خود دیده است اما راه و آرمان ناصر تغییری نیافته. این آرمان چون فولاد در گذر زمان آبدیده تر شده. خون ناصر از روی سنگ فرش خیابان های اصفهان چون گردبادی سرخ به هوا خواسته، چرخ زنان روزها و ماه ها و سال ها را پشت سر نهاده است. زبانه

کشیده از این شهر به آن شهر از این کارخانه به آن کارخانه و از این پروژه به آن پروژه سرکشیده است. امروز این گردباد از سنج سر در آورده و از لای میله ی زندان در کنار مردی قرار گرفته است که به آرمان معتقد است. این خون؛ خون هزاران شهید جنبش کارگری است که چون پرچمی در دستان محمود صالحی (یکی از پیشروان جنبش کارگری ایران) در اهتزاز است.

توضیحات:

\* «شورای مؤسس مرکزی اتحادیه سراسری کارگران پروژه ای بیکار و اخراجی ایران» از اتحادیه ها و محافل کارگران بیکار و پروژه ای ایران تشکیل گردیده بود. این شورا گردهمایی بزرگی را از نمایندگان کارگران در ورز چهارشنبه 15 اردیبهشت 1385 در خانه کارگر تهران برگزار کرد. در این گردهمایی نمایندگان شهرستان های آبادان (نماینده سخنرانی کرد) - شیراز (نماینده سخنرانی کرد) - اصفهان (نماینده سخنرانی کرد) - سقز (نماینده سخنرانی کرد. به گفته محمود صالحی احتمالاً نماینده کارگران سقز « ابوبکر خوش بیان» بوده است) حضور داشتند. مذاکرات کارگران 3 روز طول کشید و گردهمایی با انتشار قطعنامه ای پایان پذیرفت.

منابعی که در نوشتن مقاله از آن ها کمک گرفته شده:

- 1- روزنامه پیغام امروز شماره های 28 (21 فروردین) - 30 (23 فروردین) و اردیبهشت 1385
- 2- روزنامه اطلاعات شماره 15826 مورخه 21 فروردین 1385